

دکتر لسلی آلن، مراثی، جلسه ۱۳

مراثی ۵: ۸-۱۶

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مراثی است. این جلسه ۱۳، مراثی ۵: ۸-۱۶ است.

در ویدیوی قبلی مان، ما شروع به بررسی فصل ۵ مراثی کردیم و دیدیم که چگونه اوج کتاب، اوج آن آیین سوگواری بود، و چگونه سرانجام، جامعه در پاسخ به اصرار مرپی و آن الگو، صهیون، واکنش نشان داد.

مرپی ابتدا زایون را به دعا ترغیب کرد و سپس زایون نه تنها برای خودش، بلکه برای جماعت نیز دعا کرد. مرپی همچنین در فصل ۳ دو بار به دعا پرداخت. او دعاهای قبلی او را برایش بازگو کرد و به جامعه دستور صریح داد که نوبت دعا کردن آنهاست. ما مجبور بودیم مدت زیادی منتظر بمانیم، اما بالاخره پاسخ فرا رسید و جماعت دعای خود را آوردند.

آنها چیزهای زیادی آموخته‌اند و بسیاری از آنچه مرپی و صهیونشان گفته است را در خود جای داده‌اند. و ما به یک نقطه عطف می‌رسیم، نه، متأسفانه ممکن است فکر کنیم، به یک پایان، اما گاهی اوقات پایان خیلی بیشتر طول می‌کشد. اما اینجا یک نقطه عطف است، و اگرچه آنها به اندازه همیشه درد می‌کشند، از نظر عینی و ذهنی غم و اندوه زیادی را احساس می‌کنند، اما با این حال می‌توانند به آینده نگاه کنند.

و این نگاه به آینده با این احساس آنها بیان می‌شود که می‌توانند در دعا به درگاه خود خدا غرق شوند، دعایی که شاید اوضاع به سمت بهتر شدن تغییر کند. ما به آیات ۱ تا ۷ نگاه می‌کردیم و می‌گفتیم که این بخش اول این دعا است و آن فریادهای کمک را در آن آیه اول دیدیم و بخش طولانی از ابراز غم و اندوه و در واقع شکایت را به خاطر از دست دادن آزادی‌هایی که در گذشته به آنها عادت داشتند و به عنوان امری عادی در نظر می‌گرفتند، اما اکنون در یک کشور اشغال شده زندگی می‌کردند، دیدیم. و این وضعیت پس از جنگ است که ذهن آنها را در بیشتر این دعا به خود مشغول می‌کند، به جای اینکه با درد به آنچه قبلاً اتفاق افتاده بود، در حمله بابل‌ها، و محاصره ۱۸ ماهه اورشلیم، و سپس تصرف اورشلیم، نگاه کنند.

ما تصمیم گرفتیم که آیات ۱ تا ۷ به دلیل آن آیه پایانی که به گناه اشاره دارد، بخش اول باشند و گفتیم که قرار است در آیه ۱۶ نیز مشابهتی پیدا کنیم. اما این دو با هم یکسان نیستند، زیرا در آیه ۷، به گناه اجداد نگاه می‌شود؛ در آیه ۱۶، گناهان خودمان در کانون توجه قرار می‌گیرند. گفتیم که تمایل غم‌انگیزی در میان برخی از مفسران وجود دارد که نوعی تضاد و در واقع تناقض ببینند، اینکه اکنون یک چیز گفته می‌شود و اکنون چیز کاملاً متفاوتی گفته می‌شود، و ما سعی داشتیم بگوییم که اینطور نیست.

اما استدلالی که برای تناقض دیدیم مبتنی بر حزقیال ۱۸: ۲ بود، یعنی خشم آن تبعیدیان بابل. اجداد ما گناه کردند، و با این حال ما به جای آنها مجازات آنها را متحمل می‌شویم. و در ظاهر، کمی شبیه به آن به نظر می‌رسد.

اما نه، اینطور نیست. مسیری که در اینجا دنبال می‌شود، که هم به گناهان پیشین در نسل‌های گذشته و هم به گناهان کنونی در نسل حاضر می‌پردازد، بسیار با آن تاریخ حماسی از یوشع تا پادشاهان مطابقت دارد، که تاریخ طولانی گناه را دنبال می‌کند، که متأسفانه به پایان پادشاهی شمالی و سپس پایان پادشاهی جنوبی منجر شد. اما در کنار آن، هیچ اشاره‌ای به این وجود ندارد که نسل آخر قدیس بوده و کاملاً با اسلاف خود متفاوت بوده‌اند.

نه، آنها به همان اندازه گناهکار بودند. ما به آیه‌ای در مزامیر نگاه کردیم که این دو ایده گناهان نسل حاضر و گناهان نسل‌های گذشته را با هم ترکیب می‌کند. و این همان چیزی است که دیدیم آیات ۶ و ۷ می‌گویند

و کاری که الان می‌خواهم انجام دهم این است که آنچه را که آنجا می‌گفتم با آیه دیگری از مزامیر تقویت کنم. و این آیه در مزمور ۱۰۶ و آیه ۶ آمده است. بنابراین، نگاهی اجمالی به آن می‌اندازیم. و این آیه چه می‌گوید؟ مزمور ۱۰۶ و آیه ۶. هم ما و هم اجدادمان گناه کرده‌ایم.

ما مرتکب گناه شده‌ایم. ما شرارت ورزیده‌ایم. و بنابراین، گناه گذشته و گناه حال در یک آیه ترکیب شده‌اند.

در حالی که اینجا در مراثی ۷ و ۱۶، این موضوع در دو آیه پخش شده است. بنابراین، لازم بود قبل از ادامه، این موضوع را روشن کنم. اکنون به بخش دوم این دعا، یعنی آیات ۸ تا ۱۶، می‌رویم.

این به آزار و اذیت عمومی که مردم به طور کلی متحمل شده بودند، آزار و اذیت خاص که گروه‌های مختلف مردم متحمل شده بودند، و ابراز غم و اندوه عمومی تقسیم می‌شود.

در نهایت، اعترافی که به نسل حاضر مربوط می‌شود، که با آن اعتراف بین نسلی که در آیات ۶ و ۷ دیدیم مطابقت دارد و موازی است و پس از آن ضروری است. و در واقع، ما سه مسیر، سه خط سیر خود را در اینجا داریم: شکایت، بله، و سپس غم، بله، و سپس در نهایت، در آیه ۱۶، گناه. و البته همه اینها، همچنان به توضیح آن ننگ در آیه ۱، آن احساس ذهنی، این تحقیر، این رنج ثانویه که همراه با رنج عینی می‌آید و می‌رود، ادامه می‌دهد. و هدف کلی همچنان برانگیختن شفقت خداست.

و همه اینها به آن درخواست برمی‌گردد. به یاد داشته باشید، آیه ۱، نادیده نگیرید. نگاه کنید و رسوایی ما را ببینید.

این آیات همچنان نقشی متقاعدکننده در تعریف آن ننگ و جلب شفقت خداوند دارند. و عمدتاً، ما با آزار و اذیت مواجه هستیم. بیشتر این بخش به آزار و اذیت ناشی از شکایت، شکایتی که با آزار و اذیت مرتبط است، اختصاص دارد.

و دفعه‌ی پیش به‌طور کلی دیدیم که ژانر، ژانر سوگواری برای تشییع جنازه است، اما سوگواری عجیبی که پس از دعای مستقیم آیه‌ی ۱ خطاب به خدا بیان می‌شود. و بنابراین، در آیه‌ی ۸، این شکایت را می‌بایم بردگان بر ما حکومت می‌کنند. کسی نیست که ما را از دست آنها نجات دهد.

و این یک کشور اشغال شده است. و افرادی، خارجی‌ها، سربازان خارجی و مدیرانی بودند که در سلسله مراتب فرماندهی پایین بودند اما قدرت صدور دستوراتی را داشتند که باید اطاعت می‌شد. و این مقامات جزء اینها با تحقیر برده نامیده می‌شوند.

و هیچ فرصتی برای طرح شکایات رسمی وجود ندارد زیرا آنها مقامات رسمی هستند. و شکایت آنها به جایی نمی‌رسد. از نظر فرهنگی، این یک وارونه‌سازی نظم اجتماعی صحیح است که در تعدادی از متون عهد عتیق آمده است.

برای مثال، در امثال باب ۳۰ و آیات ۲۱ تا ۲۳، زمین از سه چیز می‌لرزد و از چهار چیز تاب تحمل ندارد: برده‌ای که پادشاه می‌شود، احمقی که از سیری سیر می‌شود، زنی که مورد محبت قرار نمی‌گیرد وقتی شوهر می‌کند، و کنیزی که جانشین بانوی خود می‌شود.

در دو مورد از این موارد، ما نوعی تشابه با وضعیت اینجا داریم: یک برده وقتی پادشاه می‌شود و یک کنیز وقتی جانشین معشوقه‌اش می‌شود. و هر زمان که این اتفاق می‌افتد، مشکلی در افق وجود دارد، همانطور که امثال، فصل ۳۰، شکایت می‌کند.

و سپس ما آن را در یک متن نبوی در اشعیا فصل ۳ و آیه ۴ نیز داریم. تهدید به مجازات وجود دارد و بخشی از این تهدید در اشعیا ۳-۴ آمده است: من پسران را به عنوان شاهزاده‌های آنها قرار خواهم داد و نوزادان بر آنها حکومت خواهند کرد. خدای من، چه حکومت بدی خواهد بود. اما این سرنگونی نظم اجتماعی عادی و تمایزات اجتماعی است که دیگر وجود ندارند.

ما آن را در کتاب جامعه، فصل ۱۰ و آیه ۱۶ نیز می‌یابیم. جامعه ۱۰-۱۶. وای بر تو ای سرزمین، وقتی پادشاه تو بنده است.

وقتی پادشاه تو بنده است، یا ممکن است یک کودک باشد، همان کلمه عبری، می‌تواند به هر دو صورت باشد. افسوس بر تو، ای سرزمین، وقتی پادشاه تو بنده است یا کودک. و در فرهنگ بنی اسرائیل، تمایز طبقاتی بسیار زیادی وجود داشت.

و احساسی عمیق در مورد اینکه چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است. و بنابراین در اینجا وضعیت نامناسبی وجود داشت که مردم از آن رنج می‌بردند. بردگان بر ما حکومت می‌کنند؛ کسی نیست که ما را از دست آنها نجات دهد.

و سپس آیه ۹، مشکل دیگری که کل جامعه با آن مواجه است. این بخش ما و مشکلاتمان را در بر می‌گیرد و ما از آن عبور می‌کنیم. و بنابراین، ما نان خود را به قیمت جانمان به دست می‌آوریم، به خاطر شمشیری که در بیابان است.

شمشیر چیست؟ شمشیر در بیابان. فکر می‌کنم سرخ خوب این است که ببینیم این اسم چگونه در کتاب ارمیا استفاده شده است. بارها و بارها، آن کتاب به شمشیر اشاره دارد.

و به مجازاتی که خدا قرار است از طریق بابلی‌ها اعمال کند، نگاه می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد که شمشیر بابلی در نظر گرفته شده است. اما این شمشیر در بیابان است و در نتیجه ما نان خود را با به خطر انداختن جان خود به دست می‌آوریم.

به نظر می‌رسد وضعیت به این صورت است که خانواده‌هایی که در شهرها زندگی می‌کردند، مزارعشان در بیرون از شهرها باز بود و محصولاتشان در مزارعشان بود. اما مشکل این بود که آنها در معرض حمله دسته‌ای از نیروهای خارجی بودند که به سمت مأموریت‌های جدید می‌رفتند.

و آنها می‌توانستند روی آنها بیفتند و به آنها آسیب برسانند و همچنین محصولات را از آنها بگیرند. و بنابراین این مشکل خاص وجود داشت که بیرون رفتن و تلاش برای برداشت محصولات از مزارع خود در خارج از شهرها به دلیل وجود شمشیر در بیابان، خطرناک بود.

و سپس آیات ۹ و ۱۰ به نظر می‌رسد که با هم مرتبط هستند زیرا آیه ۱۰ به نظر می‌رسد پیامد اتفاقی است که افتاده است، آن ریسک. آنها نمی‌خواهند ریسک کنند، بنابراین این کار را نمی‌کنند. چه کسی به مزارع می‌رود و آن محصولات را برداشت می‌کند اگر قرار باشد برنگردی، بلکه کشته یا شاید زخمی شوی؟ و بنابراین، در آیه ۱۰ ادامه می‌یابد.

و اینجا باید به ترجمه‌ای کمی نامطمئن نگاه کنیم. پوست ما از گرمای سوزان قحطی مثل تنور سیاه شده است. و این سوال در مورد سیاه بودن و این سوال در مورد گرمای سوزان مطرح است.

چون اگر به نسخه بین‌المللی جدید نگاه کنیم، پوستمان مثل تنور داغ شده و از گرسنگی تب داریم. و این خیلی خوب با هم جور درمی‌آید. یک مشکل اساسی با آن فعلی که به سیاه ترجمه شده این است که عبری، مانند اکثر زبان‌ها، کلمات مترادف دارد.

بیشتر زبان‌های توسعه‌یافته که عناصری را از زبان‌های دیگر و شیوه‌های گفتاری قدیمی‌تر اقتباس می‌کنند، واژه‌های هم‌آوا دارند. بنابراین می‌توانیم از پارس سگ صحبت کنیم و می‌دانیم که این کاملاً با پوست درخت متفاوت است.

اما خب، آنها همانم هستند اما کلمات کاملاً جداگانه‌ای هستند و معانی متفاوتی دارند. و این فعل خاص، بله، می‌تواند به معنای سیاه بودن باشد. و بله، این با فر ناشی از سوختن و رسوبات سیاه مطابقت دارد.

بله، کاملاً مناسب است. اما در مقابل آن، فعل دیگری وجود دارد که به معنای جذاب بودن است. و معمولاً ترجیح داده می‌شود.

از یک مطالعه اخیر، در واقع، با استفاده از گرما، بهره، R9-RSV جدیدتر، جدیدتر از NIV، و بنابراین می‌برد. و بنابراین، پوست ما مثل فر داغ است. و این گرما چیست؟ خب، پایه فیزیکی دارد.

از تب است، تب از گرسنگی. و به نظر می‌رسد این گرمای سوزان در اینجا اشاره به تب دارد. بنابراین، این آیات چگونه با هم مرتبط هستند؟ خب، کشاورزان و خانواده‌هایشان که به آنها کمک می‌کردند به دلیل خطر، خطر، خطر نظامی، به مزارع نمی‌رفتند.

و بنابراین، آنها در شهرها اقامت داشتند. اما کمبود غذا و قحطی و سوء تغذیه وجود داشت. و بنابراین بیماری و امراض از راه رسیدند و در نهایت آنها به دلیل این سوء تغذیه دچار تب شدند.

و خب، این هم از این. به نظر می‌رسد که این همان راهی است که باید در این آیه خاص برویم. و ما آن را به عنوان پیامدی از آیه ۹ می‌بینیم. خب، تا اینجا، در بخش‌های ۸ تا ۱۰، بیشتر صحبت از آزار و اذیت عمومی است، زیرا این بخش کوچک در آیات ۸، ۹ و ۱۰ با «و» «و» مشخص شده است.

اما حالا یک تفاوت وجود دارد. ما اکنون به یک زیربخش متفاوت، به ویژه در مورد آزار و اذیت، که مربوط به گروه‌های خاصی بود، نقل مکان کرده‌ایم. و ما کلیتی را که قبلاً در مورد «ما» داشتیم، کنار می‌گذاریم و دوباره به گروه‌های خاصی فکر می‌کنیم که در این وضعیت پس از تبعید اشغال رنج می‌بردند، سوءاستفاده‌های خاصی که توسط نیروهای اشغالگر ایجاد شده و بر یهودیانی که جا مانده بودند و به بابل تبعید نشده بودند، تحمیل شده بود.

و در آیه ۱۱، این جرایم جنسی است که نه تنها در اورشلیم، بلکه در سایر شهرهای یهودا نیز رخ داده است. زنان در صهیون و دختران باکره در شهرهای یهودا مورد تجاوز قرار می‌گیرند. متأسفانه، این اغلب سرنوشت زنان پس از تصرف و اشغال منطقه‌ای توسط نیروهای خارجی است.

کمی کلی‌تر اما با همان مفهوم، به زنان در صهیون و به دختران باکره در شهرهای یهودا، NIV در انجیل تجاوز شده است. خب، بگذارید یادآوری کنم که این موضوع به آنچه مری در مورد آن صحبت می‌کرد و آنچه او را به ویژه ناراحت کرد، برمی‌گردد، همانطور که به یاد دارید، در پایان آن تک‌گویی کوتاه در فصل

آنچه می‌بینیم، به خاطر همه زنان شهرم، روحم را اندوهگین می‌کند. اما اکنون، در این دعای دسته‌جمعی ۳، منظور او به روشنی بیان شده است.

استفاده می‌کند. و فعل عبری هم همین معنی را می‌دهد، اما raped به صراحت از فعل NRSV نسخه ما کمی در موقعیت بهتری هستیم، violation می‌گوید NIV صراحتاً این را نمی‌گوید. بنابراین، وقتی

اشتباه نمی‌کند، اما شاید کمی بیش از NRSV اما منظور اینجا سوءاستفاده جنسی، تجاوز جنسی است. و. حد صریح باشد. و. خوب، این هم از این

این تجربه وحشتناک وجود دارد. و یک بار دیگر، مردانی که می‌توانستند از زنان خود محافظت کنند، انتظار می‌رفت که از زنان خود محافظت کنند، دیگر نمی‌توانستند این کار را انجام دهند. و آنها فقط درمانده بودند.

و بنابراین، می‌توان گفت در یک جامعه مردسالار، این حتی از یک جامعه برابرگرا هم در دسترس‌تر بود. و. سپس، در آیه ۱۲، شاهدگان از دستشان آویزان می‌شوند. هیچ احترامی به بزرگان گذاشته نمی‌شود.

و حالا رسیدیم. رهبران سابق یهودیه را برای تحقیر به دار می‌آویزند. این اشاره‌ای به دار زدن یا اعدام نیست. اما آنها را به دار می‌آویزند و دست‌هایشان را به یک سازه، به یک تیرک یا درخت یا چیزی شبیه به آن ببندند.

و آنها آنجا هستند. این یک مثال است. حاکمان والامقام شما، به آنها نگاه کنید، به آنها نگاه کنید.

اما اینکه آنها به این شکل به دار آویخته می‌شوند، واقعاً تحقیرآمیز است. و این کار به عنوان تمسخر انجام می‌شود. به طور کلی، هیچ احترامی به بزرگترها گذاشته نمی‌شود.

شهر و روستاها عموماً توسط شورایی از ریش‌سفیدان اداره می‌شدند. و همه به آنها احترام می‌گذاشتند، نه تنها به خاطر احترام به افراد مسن، که بخش بزرگی از ساختار اجتماعی اسرائیل بود، بلکه به این دلیل که آنها رهبر بودند و مردم به خاطر خرد، تجربه و مدیریت خردمندانه آنها در امور شهرها به آنها احترام می‌گذاشتند. و بنابراین، اینجا دوباره این انکار، این زیر پا گذاشتن قراردادهای اجتماعی وجود دارد، و همه چیز در این وضعیت وارونه شده است.

و سپس، در آیه ۱۳، یکی دیگر از این شکایات اجتماعی. مردان جوان مجبور به انجام کار زنان یا حتی کار بردگان بودند، جایی که در مورد اول غذا مطرح بود. مردان جوان مجبور به آسیاب کردن بودند.

و مردان جوان آرد نمی‌کردند. مردان جوان کارهای خوب زیادی انجام می‌دادند، اما آرد نمی‌کردند. آرد کردن، به کار روزانه‌ی زنان خانه‌دار اشاره دارد که هر روز صبح دانه‌های جو یا گندم خود را بین سنگ‌ها، سنگ‌های چرخ‌مانند، آسیاب می‌کردند تا آن دانه‌ها را به آرد تبدیل کنند و برای آن روز نان درست کنند.

نان روزانه ما، همانطور که در دعای ربانی ذکر شده است، نان روزانه به این دلیل تهیه می‌شد که خیلی زود برای خوردن سفت می‌شد و باکتری‌ها می‌توانستند به آن حمله کنند. بنابراین نان روزانه تهیه می‌شد و این زنان خانه‌دار بودند که این نقش را داشتند. و در واقع می‌توانیم به متنی از عهد جدید نگاه کنیم و این موضوع را روشن کنیم.

لوقا ۱۷ و آیه ۳۵، درباره تقسیمی که باید انجام شود صحبت می‌کند. دو زن که با هم آرد آسیاب می‌کنند. یکی برداشته و دیگری رها خواهد شد.

دو زن در حال آسیاب کردن آرد. ما همچنین این را در تعدادی از متون عهد عتیق می‌یابیم. در ۴۷، پیشگویی داوری علیه بابل را می‌یابیم.

و بابل به عنوان یک ملکه، ملکه‌ای بر امپراتوری، شخصیت داده شده است. اما فرمان از جانب خدا داده شده است: سنگ‌های آسیاب را بردارید و آرد را آسیاب کنید. سنگ‌های آسیاب را بردارید و آرد را آسیاب کنید.

و این برای کسی که در رتبه ملکه است، یک تحقیر و تنزل مقام محسوب می‌شود. و خب، بله، فکر می‌کنم همین آیات برای بررسی ما کافی هستند. اما این کار می‌تواند توسط بردگان نیز انجام شود.

اگر خانه به اندازه کافی بزرگ بود، در آن صورت بردگانی در خانه وجود داشتند و اگر زن و شوهر از مقام بالایی در یک خانه بزرگ برخوردار بودند، آن شغل را داشتند. و بنابراین، به عنوان مثال، در خروج ۱۱ و آیه هنگامی که موسی آن حکم را علیه فرعون و مصر صادر می‌کند، می‌بینیم که هر نخست‌زاده‌ای در سرزمین ۵، مصر، از نخست‌زاده فرعون که بر تخت او نشسته است تا نخست‌زاده کنیزی که پشت آسیاب دستی است، خواهد مرد.

و ما آنجا هستیم، گاهی اوقات برده‌هایی هم بودند. اما این کاری نبود که مردان انجام دهند. و مردان جوان از فکر اینکه باید این غلات را آسیاب کرده و به آرد تبدیل کنند تا نان بپزند، پوزخندی می‌زدند.

و بنابراین، این بسیار تحقیرآمیز تلقی می‌شود. و بنابراین، قراردادهای اجتماعی در هر فرهنگی بسیار مهم هستند. و بعد پسرها زیر بارهای چوب تلوتلو می‌خورند.

ما در آیه ۴ به چوب اشاره کردیم. چوبی که ما تهیه می‌کنیم باید خریداری شود. و شما برای روشن کردن آتش و پختن غذا به چوب نیاز داشتید. و بنابراین این بارهای چوب و پسرانی وجود داشتند که واقعاً به اندازه کافی قوی نبودند تا این بارهای بزرگ را تحمل کنند.

آنها مجبور بودند این بار سنگین را فراتر از توان جسمی خود حمل کنند. و بنابراین، این، دوباره، موضوع شکایت است. و بنابراین، به انواع و اقسام روش‌ها، این شکایت علیه این قدرت خارجی وجود داشت که باعث غم و اندوه و شکایت زیادی برای آنها می‌شد.

سپس ۱۴. پیرمردان دروازه شهر را ترک کرده‌اند، جوانان، موسیقی‌شان

نسخه‌ای متفاوت از نسخه اصلی انجیل. بزرگان از دروازه شهر رفته‌اند. جوانان موسیقی خود را متوقف کرده‌اند.

اول، باید بدانیم که داخل دروازه شهر، همانطور که فکر می‌کنم قبلاً اشاره کردم، یک میدان عمومی وجود خواهد داشت. این یک میدان عمومی خواهد بود که مردم می‌توانند در آن جمع شوند. در روزهای بازار، کشاورزان محصولات خود را می‌آورند.

و درست داخل دروازه شهر، بازار قرار داشت. و این وضعیت کلی است. اما باید کمی دقیق‌تر به آن دروازه نگاه کنیم، چون در واقع یک اتاقک نگهبانی با دیوارهایی در دو طرف آن بود.

یک اتاقک دروازه که در واقع یک اتاق با دروازه‌هایی در دو انتها و صندلی‌هایی که در این اتاقک دروازه تعبیه NRSV شده بود، داشت. خوب، این وضعیت بود. اما چه کسی در این اتاقک دروازه می‌نشست؟ در پیرمردها آنجا بودند.

مزیت آن این است که دقیقاً برعکس مردان جوان است. و بنابراین، به نظر می‌رسد که کاملاً مناسب است. اما در مقابل، فکر می‌کنم ترجیحی به نسخه بین‌المللی جدید داده می‌شود.

بزرگان از دروازه شهر رفته‌اند، زیرا دروازه شهر مخصوصاً جایی بود که شورای بزرگان تشکیل جلسه می‌دادند و آنها هر روز می‌نشستند و در مورد امور شهر یا شهرستان بحث می‌کردند. و مردم می‌توانستند ببینند و با آنها صحبت کنند و در مورد شکایاتی که ممکن بود داشته باشند و نیاز به رسیدگی داشتند، صحبت کنند. و بنابراین، آنجا محل شورا بود.

این دروازه، اتاق شورا بود. و ما نمونه‌ای از آن را در روت، کتاب روت، داریم، جایی که می‌بینیم بوعز می‌رود. تا سعی کند این مسئله‌ی رستگاری را برای روت و مادرشوهش حل کند. و او به دروازه‌ی شهر می‌رود.

و او آنجا نزدیک نزدیکترین خویشاوند، این خویشاوند، نشست. و به نظر می‌رسد آنجا جایی است که بزرگان قوم در آنجا ملاقات می‌کردند. و او او را آنجا یافت.

بسیار خوب. و بنابراین، بزرگان، به نظر می‌رسد که این ترجمه درست باشد. چون آنها دیگر مراسم را برگزار نمی‌کردند.

آنها مقامات رسمی نبودند. آنها شغلشان را از دست داده بودند. آنها از آن نوع کسانی بودند که داشتند دار می‌زدند، این رهبران شهری و شهرستانی.

و آنها قدرت مدنی خود را از دست داده بودند. و دوباره، بی‌احترامی بزرگی به این مردم می‌شود. اما در مقابل، مردان جوان موسیقی خود را رها کرده‌اند.

در این میدان عمومی، فرصتی برای مردان جوان بود تا دور هم جمع شوند و برای سرگرمی موسیقی بسازند، خودشان و مردم عادی را که در آن میدان مجاور دروازه شهر بودند، سرگرم کنند. و آنها دیگر موسیقی نمی‌ساختند. خوب، این مردان جوان چه کار می‌کردند؟ خوب، همین الان به ما گفتند.

آنها سخت کار می‌کردند. به آنها کار داده می‌شد. و زندگی همه‌اش کار بود و هیچ تفریح و سرگرمی‌ای وجود نداشت.

و آنها سخت مشغول کار بودند، همانطور که در آیه ۱۳ آمده است. و آنها هیچ مرخصی نداشتند، هیچ مرخصی. بنابراین، بعد از ساعت‌ها، بعد از روز کاری، مردان جوان می‌آمدند و دور هم جمع می‌شدند و موسیقی می‌نواختند.

خیلی راحت می‌توان تصورش کرد. اما حالا دیگر این [کار] متوقف شده چون وقتی برای این کار نبود. مقامات اشغالگر گفتند که باید کاری انجام می‌شد.

و بنابراین، این رسم معمول متوقف شد. و سپس در آیه ۱۵، دوباره به یک تعمیم می‌رسیم. و شما اشاره به غم و اندوه عمومی را می‌بینید.

و ۱۵ و سطر اول آیه ۱۶ با هم می‌آیند. شادی دل‌های ما از بین رفته است. رقص ما به سوگواری تبدیل شده است.

تاج از سر ما افتاده است. و آن ابراز سرگرمی و مردان جوان شاد که با هم ملاقات می‌کنند و موسیقی می‌سازند، اکنون عمومیت یافته است و می‌گوید، خب، دیگر هیچ‌کس در شرایط فعلی ما خوشحال نیست. و در این مرحله این عمومیت یافتن غم و اندوه وجود دارد.

تا الان در این بخش شکایت وجود داشته، اما حالا غم و اندوه مثبت وجود دارد. شادی قلب‌های ما از بین رفته است. رقص ما به سوگواری تبدیل شده است.

تاج از سر ما افتاده است. و بنابراین، این ابراز غم و اندوه، یک واژگونی است که در حال وقوع است. به یک معنا، تمام آن نارضایتهای، واژگونی بودند، اما بسیار با فکر نارضایتی

اما اکنون، به طور خاص‌تر، این غم و اندوه است که در ذهن است. و می‌توانیم یک مزمور، یک مزمور شکرگزاری، مزمور ۳۰ را مقایسه کنیم، جایی که مزمورنویس صحبت می‌کرد. او بحرانی داشت، اما بحران را به حضور خدا آورد.

و بحران برطرف شده است، و او با سرود شکرگزاری بازمی‌گردد. و آماده است تا قربانی شکرگزاری خود را تقدیم کند و خدا را پرستش کند و او را به خاطر آنچه خدا انجام داده است، ستایش کند. و این موضوع در آیه ۱۱ از فصل ۳۰ به این شکل خلاصه شده است.

تو سوگواری مرا به رقص تبدیل کردی. پلاس را از تنم درآوردی و مرا با شادی پوشاندی. این مورد دیگری است که مزامیر، نه فقط مرثیه‌های سوگواری، بلکه می‌توانند از رفتار سوگواری و آداب و رسوم سوگواری در ارتباط با بحران خاص خود سخن بگویند.

تو ماتم مرا به رقص تبدیل کردی، پلاس را از تنم درآوردی و مرا با شادی پوشاندی. و او از خدا سپاسگزار است و می‌گوید، این تو هستی، خدا، که مرا از این بحران نجات دادی، و من بسیار سپاسگزارم. اما اینجا برعکس این را می‌بینیم.

شادی دل‌های ما از بین رفته است. رقص ما به سوگواری تبدیل شده است. و سپس تاج از سر ما افتاده است.

خب، چند مفسر می‌گویند، اوه، تاج؟ خب، این سلطنتی به نظر می‌رسد، و ما قبلاً هم اشاراتی به سلطنتی داشته‌ایم. بخشی از این فقدان، سنت سلطنت داوودی بوده است، و حالا دیگر وجود ندارد. و بنابراین این [موضوع] مناسب است.

اما، البته، ما باید به زمینه‌ی اصلی نگاه کنیم. و تاج در اینجا به معنای متفاوتی استفاده شده است. این کلمه از تاج سلطنتی پهن‌تر است.

و گاهی اوقات می‌تواند به حلقه‌ای از گل و برگ به عنوان نشانه‌ای از جشن اشاره داشته باشد. و نمونه‌ای از این در کتاب اشعیا، اشعیا ۲۸، وجود دارد، جایی که پیامبر علیه رهبران پادشاهی شمالی صحبت می‌کند. و او می‌گوید که سوءمدیریت وجود داشته است.

و بخشی از این سوءمدیریت این است که آنها وقت خود را در مهمانی‌های پر هرج و مرج می‌گذرانند و مست می‌کنند. و این حلقه‌های گل را به سر می‌گذارند. و نکته‌ای که اشعیا به آن اشاره می‌کند این است که آن حلقه‌های گل به نشانه‌ی پایان مهمانی‌هایشان، خواهند افتاد.

آه، تاج غرور مستان افرایم و گل پژمرده زیبای باشکوهش، که بر سر کسانی است که از غذاهای غنی و مغلوبان شراب، سیر شده‌اند. بنگرید، خداوند کسی را دارد که قدرتمند و نیرومند است. و بنابراین، آیات ۳ و ۴، تاج غرور مستان افرایم و گل پژمرده زیبای باشکوهش، زیر پا لگدمال خواهد شد.

و خب، این هم از این. به نظر می‌رسد اینجا به همین اشاره شده است. و خب، آن حلقه گلی که با جشن و سرور همراه بود، با مهمانی و شادی به معنایی معصومانه همراه بود، و به معنایی خوب، از سر ما افتاده است.

حلقه گل افتاده است. این به طرز چشمگیری نشان می‌دهد که چگونه شادی قلب‌های ما متوقف شده و رقص ما به سوگواری تبدیل شده است. اما بعد، در آن سطر آخر، در آن نیم سطر آخر در بیت ۱۶، چرخشی از شکایت و از غم و اندوه به گناه وجود دارد.

دوباره به این جمله‌ی کلیدی از آیه‌ی ۷ برمی‌گردیم، اما این بار به شیوه‌ای متفاوت بیان شده است: وای بر ما که گناه کرده‌ایم. و این احساس گناهی که بروز می‌کند، بسیار یادآور چیزی است که مرپی می‌گفت: آنها باید در حضور خدا به گناه خود اعتراف کنند.

آنها این کار را در این نقاط اوج، یعنی آیات ۷ و ۱۶ انجام می‌دهند. و آنچه در اینجا گفته می‌شود این است که این ریشه همه این رنج‌ها است. مشکل ما صرفاً اشغال خارجی نیست.

این صرفاً یک مشکل انسانی نیست، بلکه باید به پشت آن نگاه کنیم و آن را به عنوان مجازات یهوه برای گناه یهودا ببینیم. در اینجا مشیت الهی وجود دارد و ما علت آن را می‌دانیم. و علت در درون ما، در زندگی خودمان است.

و بنابراین، این اشاره پایانی به گناه در اینجا بسیار قابل توجه است - وای بر ما. بله، ما رنج می‌بریم، اما علت اصلی این رنج، تقصیر خود ماست.

ما گناه کرده‌ایم، و بنابراین مسئولیت آن بر عهده ماست. بنابراین، در پایان همه این یادداشت‌های شکایت و غم، آن اعتراف صریح وجود دارد. ما به پایه و اساس همه اینها رسیده‌ایم، و این یک پایه الهی است، و این مسئله رابطه آنها با خداست.

و بنابراین، پیام اینجا این است که جماعت متوجه شده‌اند که مرپی به آنها چه گفته است. پاسخ مناسب به وضعیت پس از جنگ، مانند پاسخ مناسب به وضعیت محاصره، نه تنها شکایت و غم، بلکه احساس گناه نیز هست. و این عنصر توبه و اعتراف در اینجا وجود دارد که جماعت در این مرحله مسئولیت خود را بر عهده می‌گیرند.

و شنیدن این موضوع برای مرپی حتماً فوق‌العاده بوده است، زیرا ما دوباره به موضوع تفسیر این فاجعه، کل این فاجعه برمی‌گردیم. این موضوع در سراسر کتاب جریان دارد، و مرپی در آیات ۱:۵ و ۱:۸ چنین تفسیری کرده بود، و سپس صهیون این فریاد، این اتهام را که در آیات ۱:۱۸ و ۱:۲۰ به درستی آن پی برده شده است، مطرح کرد. صهیون دوباره در ۲:۱۴ به آن بازگشت، و سپس ما دعوت مرپی به توبه را در فصل ۳ و

آیات ۴۰ تا ۴۲ داریم. و بنابراین، همانطور که در کتاب به آنجا نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این در واقع یک اوج است.

در فصل ۴ نیز، این یادداشت‌های تفسیر شوم را در سراسر فصل داریم. آیه ۶ بیان می‌کند که عذاب قوم من به گفته‌ی مرپی، از عذاب سدوم بیشتر بوده است. در اصل، یهوه در هر دو مورد مسئول است.

و ما آیه ۱۳ از فصل ۴ را داریم: به خاطر گناهان انبیا و پی‌عدالتی‌های کاهنان بود که همه این بلاها بر سر جامعه آمد. و در نهایت، در آیه ۲۲ به مجازات اشاره شده است که بیانگر امید به آینده است، مجازات تمام شد، مجازات تمام شد. اما برای اینکه این اتفاق بیفتد، جماعتی که گوش می‌دادند کاملاً می‌دانند که باید نقش خود را ایفا کنند و باید گناهی را که زیربنای آن مجازات است، تصدیق کنند.

و آنها این کار را به آن شیوه بین نسلی در آیات ۶ و ۷ انجام می‌دهند، و اکنون مستقیماً جایی که به ما مربوط می‌شود، این اعتراف آشکار، وای بر ما، زیرا گناه کرده‌ایم. دفعه بعد، به آیات پایانی، آیات ۱۷ تا ۲۲ از مرثی ۵ نگاه خواهیم کرد.

این دکتر لسلی آلن در تدریس خود در مورد کتاب مرثی است. این جلسه ۱۳، مرثی ۵: ۸-۱۶ است.